

به مناسبت ۲۹ اسفند، سال روز ملی شدن نفت ایران



مصدق، آزاده‌ای

در زندان

یک دیکتاتور

محمد مصدق در سال ۱۲۶۱ هجری خورشیدی در تهران و در خانواده‌ای اشرافی به دنیا آمد. پدرش میرزا هدایت‌الله معروف به «وزیر دفتر» از بزرگ‌مردان دوره‌ی ناصری و مادرش ملک‌تاج خانم (نجم‌السلطنه) فرزند عبدالمجید میرزا فرمان‌فرما و نوه‌ی عباس‌میرزا ولیعهد قاجار و نایب‌السلطنه‌ی ایران بود.

در سال ۱۲۶۷ خورشیدی پدر مصدق، میرزا هدایت‌الله وزیر دفتر، از ناصرالدین شاه درخواست کرد که میرزا محمد (مصدق) ۹ ساله در ردیف مستوفیان با تجربه قرار گیرد و در فهرست حقوق‌بگیران درآمد و ناصرالدین شاه آن‌را قبول کرد و مصدق ۹ ساله شد یکی از مستوفیان دربار ناصرالدین شاه. میرزا محمدرضا مؤتمن‌السلطنه شوهر خواهر مصدق، مستوفی خراسان بود و مصدق نزد وی و میرزا علی‌اکبر موزه کارآموزی مستوفی می‌کرده است.

با درگذشت میرزا هدایت‌الله پدر محمد میرزا، برادر بزرگش میرزا حسین، به سمت پدر یعنی وزیر دفتری منصوب شد و محمد نیز

لقب مصدق‌السلطنه گرفت. مصدق‌السلطنه لقبی بود که ناصرالدین شاه به میرزا محمد داد و از همین تاریخ میرزا محمد شد «میرزا محمد مصدق‌السلطنه» و سپس «میرزا محمد مصدق» و بعدها «محمد مصدق» و با دریافت دکترای حقوق از سویس شد «دکتر محمد مصدق». بعد از چندی نجم‌السلطنه مادر مصدق‌السلطنه پس از درگذشت شوهرش (پدر مصدق) ازدواج می‌کند و در بهار ۱۲۷۴ خورشیدی به همراه شوهر خود و مصدق‌السلطنه از تهران به تبریز می‌رود.



در سال ۱۲۷۵ مظفرالدین شاه پس از قتل پدرش ناصرالدین شاه تاج‌گذاری می‌کند. در این زمان مصدق ۱۴ سال بیش‌تر ندارد. همسر مظفرالدین شاه حضرت علیا و خواهرش نجم‌السلطنه (یعنی مادر مصدق) همه‌گی به همراه خانواده و بستگان و درباریان از تبریز به تهران نقل مکان می‌کنند. در همان سال ۱۲۷۵ دایه مصدق عبدالحسین میرزا فرمان‌فرما با بقیه‌ی افراد فامیل مادری بر ضد علی‌اصغرخان اتابک معروف به امین‌السلطان اتابک اعظم نخست‌وزیر قدرت‌مند دوران مشروطیت توطئه می‌کنند و چهار ماه پس از به تخت نشستن مظفرالدین شاه با دسیسه اتابک را کنار می‌زنند و در ۳۰ آذر ۱۲۷۵ مصدق‌السلطنه‌ی ۱۴ ساله مستوفی خراسان شده و مقام شوهر خواهرش «میرزا محمدرضا مؤتمن‌السلطنه» را می‌گیرد.

در سال ۱۲۸۰ خورشیدی، مصدق که ۱۹ سال دارد با زهرا دختر میرسید زین‌العابدین ظهیرالاسلام و سومین امام جمعه‌ی تهران ازدواج می‌کند. زهرا ملقب به شمس‌السلطنه

بود و مادر شمس‌السلطنه که ضیاءالسلطنه لقب داشت، دختر ناصرالدین شاه بود. با درگذشت ضیاءالسلطنه لقب او به دخترش زهرا که همسر مصدق بود داده شد. بنابراین: میرزا محمد شد «مصدق‌السلطنه»، ملک‌تاج مادر مصدق شد «نجم‌السلطنه» و زهرا همسر مصدق شد «ضیاءالسلطنه». ازدواج این دو ۶۴ سال تا پایان زندگانی ایشان ادامه یافت. این زوج دو پسر به نام‌های احمد و غلام‌حسین و سه دختر به نام‌های منصوره و ضیا اشرف و خدیجه داشتند.

دکتر مصدق در دادگاه نظامی



۵۰



شماره
۸۲
و
۸۳

در بهمن ماه ۱۲۸۲ خورشیدی پیمان جدیدی بین ایران و روس بسته شد. این پیمان به زبان بازرگانان و بازاریان بود. در پنجم اردیبهشت ماه ۱۲۸۴ بازاریان تهران بازار را بستند و به شاه عبدالعظیم رفتند و درخواست ایجاد عدالت‌خانه در سراسر ایران کردند. این فشارها و اعتراض‌ها به انقلاب مشروطه منتهی شد. محمدعلی شاه که هنوز مدت زیادی از مرگ مظفردالدین شاه نگذشته بود در ۲۹ دی ماه ۱۲۸۵ تاج‌گذاری کرد. در همین سال بین محمدعلی شاه و مجلس شورای ملی جدال در گرفت. زیرا مجلس حقوق وی را کم کرد و زیر بار افزایش آن نرفت و اجازه نداد محمدعلی شاه برای هزینه‌های شخصی از دولت روسیه وام بگیرد. در عوض حکومت روسیه برای براندازی مشروطه، به صورت محرمانه به او وام داد و محمدعلی شاه طلا، جواهرات، مروارید و ثروت بسیار گران‌قیمت خزانه‌ی شاهی را که متعلق به ملت ایران بود نزد روس‌ها فرو گذاشت.



دکتر مصدق هنگام سخنرانی در دادگاه بین‌المللی لاهه

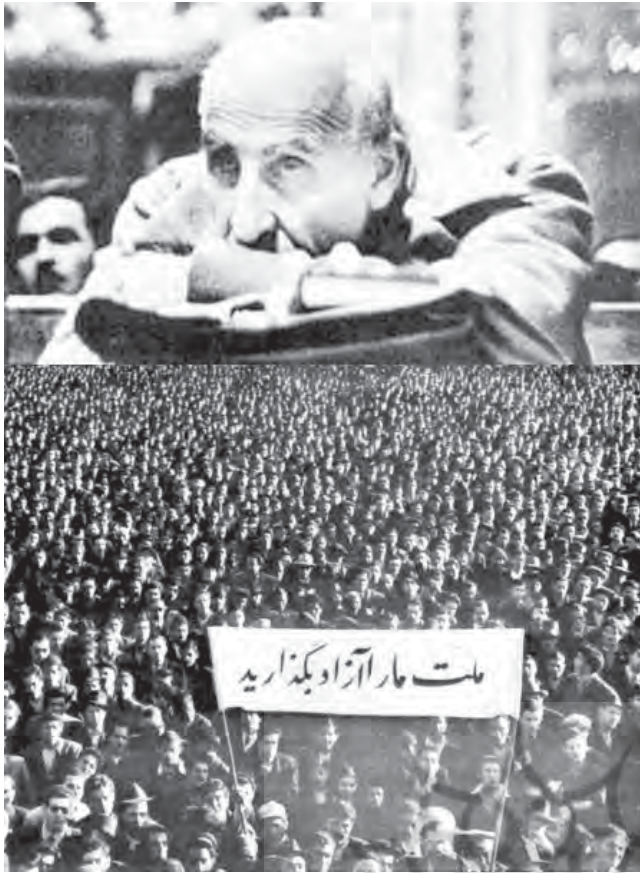
رها کردن شغل مستوفی‌گری

از آن‌جا که کسی به عنوان کارمند و حقوق‌بگیر دولت نمی‌توانست به مجلس راه بیابد و یا اگر در مقامات بالا بود اصلاً حق انتخاب شدن و سوءاستفاده از مقامش را نداشت، مصدق‌السلطنه کوشید تا نماینده‌ی مجلس بشود. نماینده‌گان مجلس می‌بایست بالای سی سال داشتند و متعلق به یکی از طبقات جامعه بودند به این شرح: شاهزاده‌گان و قاجاریه، اعیان و اشراف، علما و طلاب، تجار، ملاکین و فلاحین. نام بردن فلاحین تنها برای این بود که اسمی از کشاورزان برده شود. کشاورزان می‌بایستی دست‌کم ملکی به ارزش هزار تومان داشته باشند و چنین چیزی ممکن نبود که رعیت از خود مالی یا ملکی داشته باشد. رعیت و دهکده‌ای که در آن‌جا کشاورزی و زندگی می‌کرد متعلق به مالکین بود. زنان، دیوانه‌گان، مجرمین، ورشکسته‌گان به تقصیر و افرادی که از شهرت خوبی بر خوردار نبودند اجازه انتخاب شدن و انتخاب کردن نداشتند.

مصدق می‌نویسد: «شاهزاده نیرالدوله والی اصفهان و یکی از ملاکین بزرگ اصفهان با من که مستوفی خراسان بودم ارتباط داشت. همسرم در اصفهان دو روستای موروثی داشت به نام‌های کاج و خاتون‌آباد و بدین سبب من با رجال اصفهان آشنا شدم. نیرالدوله نامه‌ای مخفیانه و بدون آگاهی دیگران به عنوان ریاست مجلس شورای ملی صادر کرد و مرا به عنوان وکیل منتخب اعیان و اشراف از اصفهان معرفی نمود.»



شعبان جمعوری و چماق‌داران حکومتی در حمله به خانه مصدق و تظاهرات مردمی در حمایت از نخست‌وزیر



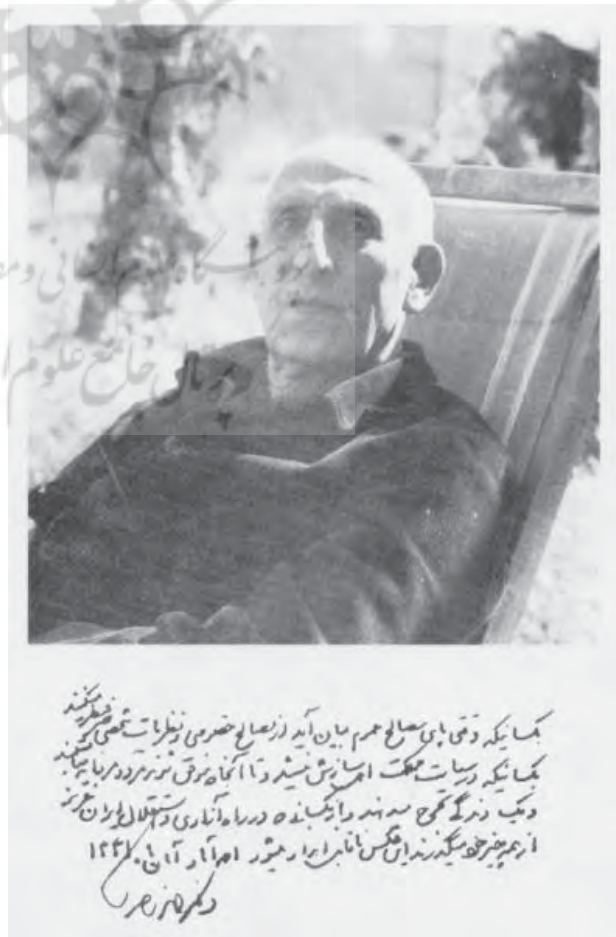
این کار مصدق را با دو مشکل روبه‌رو کرد. ۱۴ مهر ۱۲۸۵ مصدق در تهران به عنوان نماینده‌ی اصفهان در مجلس حاضر شد و با اعتراض نماینده‌گانی چون سیدحسن تقی‌زاده که او را خوب می‌شناختند روبه‌رو گردید. به موجب بند چهار ماده‌ی چهار اساس‌نامه‌ی نماینده‌گان انتخابی برای مجلس شورا می‌بایست که معروفیت محلی داشته باشند. به این ترتیب مصدق تنها نماینده‌ی انتخابی شهری از شهر دیگر بوده، یعنی وکیلی که از شهری بوده که نه در آن زاده شده و نه در آن زندگی می‌کرد. بدون هیچ تشریفات و پنهانی شاه‌زاده سلطان حسین میرزا نیرالدوله مصدق را در محل خالی به عنوان نماینده‌ی اعیان و اشراف به مجلس معرفی کرد. نیرالدوله به سبب حاکم بودنش در حوزه‌ی خود حق انتخاب و انتصاب کسی را نداشته است. مصدق در کمیسیون رسیدگی به اعتبارنامه‌ها بر خلاف واقعیت ادعا کرد که بیش از سی سال دارد و اعتبارنامه‌ی وی باطل شد. در حالی که حدود ۲۴ سال داشت. مدرک سن

۵۱

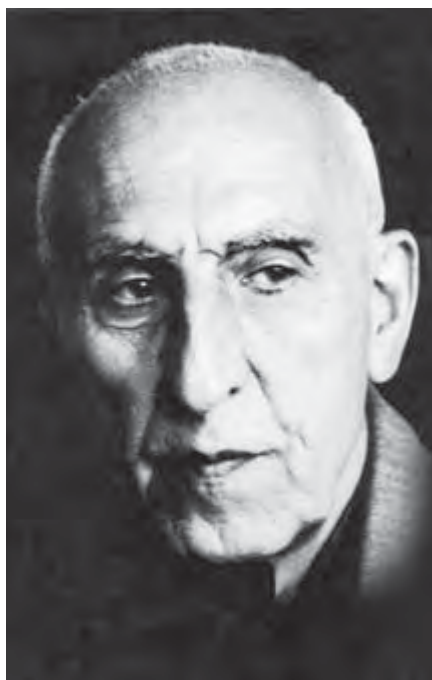


شماره
۸۲
و
۸۳

وسال او سنگ قبر شوهر اول مادرش است که در مجلس اول، در صدور شناس‌نامه و پاسپورت و بعداً برای ورود به مجلس شانزدهم تقریباً در هفتاد ساله‌گی به کار گرفته شد. این جزئیات در مذاکرات مجلس اول ثبت شده است. مصدق می‌گوید: «نظر به این که سال ولادتم در پشت قرآنی نوشته شده بود که در دست نبود، آن را بدون تحقیق و تشخیص در کلانتری ۳ شهر تهران نوشتم که شناس‌نامه صادر شد و موقع انتخابات دوره تقنینیه طبق آن شناس‌نامه از هفتاد تجاوز می‌کرد. این بود که عکس سنگ قبر مرحوم وکیل‌الملک کرمانی (شوهر اول مادرم) را که تاریخ وفاتش با تمام حروف روی آن منقور است از نجف خواستم و آن را به وزارت کشور فرستادم. با همان دلیل که موتمن‌الممالک ثابت کرده بود سی سال نداشتم با همین مدرک ثابت کردم که در دوره‌ی انتخابات دوره‌ی شانزدهم سالم از هفتاد کم‌تر است که مورد تصدیق انجمن مرکزی انتخابات قرار گرفت و اعتبارنامه‌ام را صادر کرد.»



بازگشت مصدق به ایران



مصدق هنگام بازگشت به ایران، هم‌زمان با آغاز جنگ جهانی اول در وزارت مالیه مشغول به کار گردید. ۱۴ ماه در کابینه‌های مختلف به این شغل ادامه داد تا این‌که در حکومت صمصام‌السلطنه با وزیر مالیه (مشارالملك) اختلاف پیدا کرد و از معاونت وزارت مالیه استعفا داد و هنگام تشکیل کابینه‌ی دوم وثوق الدوله به اروپا رفت. وثوق الدوله قرارداد

تحصیل در فرنگ

مصدق‌السلطنه در سال ۱۲۸۷ خورشیدی به فرانسه رفت و پس از پایان تحصیل در مدرسه‌ی علوم سیاسی پاریس به سوییس رفته و از دانشگاه نوشاتل دکترای حقوق دریافت نمود.



دکتر محمد مصدق در بیرون ساختمان مجلس



۱۹۱۹ (۱۲۹۸ خورشیدی) را امضا کرد و این امر سبب شد تا آزادی‌خواهان ایرانی با آن به مخالفت برخیزند. دکتر مصدق نیز در اروپا با انتشار نامه‌ها و مقاله‌هایی در مخالفت با این قرارداد فعالیت‌هایی را آغاز کرد. سپس مشیرالدوله به جای وثوق‌الدوله نخست‌وزیر شد و او مصدق را به ایران دعوت کرد. مصدق با ورود به ایران به والی‌گری (استان‌داری) فارس منصوب شد و تا کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ در این سمت بود. اما پس از کودتای سیدضیاء و رضاخان، دکتر مصدق دولت کودتا را به رسمیت نشناخت و از مقام خود کناره‌گیری کرد. به تهران آمد و سپس با دعوت سران بختیاری دوباره به آن‌جا رفت. کابینه‌ی سیدضیاء سقوط کرد و قوام‌السلطنه در یک دوران بحرانی به نخست‌وزیری رسید. دکتر مصدق از همان آغاز حکومت قوام‌السلطنه به وزارت مالیه (دارایی) منصوب گردید.

در خرداد ماه ۱۳۰۲ خورشیدی دکتر مصدق در حالی که ۴۱ سال بیش‌تر نداشت در کابینه‌ی مشیرالدوله به سمت وزیر امور خارجه انتخاب شد. در این دوره با انگلیسی‌ها به خاطر این‌که ادعا می‌کردند دو میلیون لیره برای ایجاد پلیس جنوب خرج کرده‌اند سرشاخ شد. این نخستین مخالفت دکتر مصدق با انگلیسی‌ها و



آغاز فراز و نشیب‌های سیاسی بین گروه مصدق که به «ایرانوفیل» یا ملی‌گرایان مشهور شدند و مخالفان وی که «انگلووفیل» یا طرفداران انگلیسی نام داشتند، شد.

دوره‌ی رضا شاه

دکتر مصدق در دوره‌ی پنجم و ششم مجلس شورای ملی به وکالت مردم تهران انتخاب شد. مصدق به خاطر علایق خانوادگی و خویشاوندی با سلسله‌ی قاجار، سرنگونی حکومت قاجار را همیشه یک توطئه تصور می‌کرد و شاید به همین سبب از نخستین روزهایی که رضاخان، سردار سپه شد و سپس پست نخست‌وزیری موقت را بر عهده گرفت و پس از مدتی به مقام شاهی رسید با او از در مخالفت درآمد و این مخالفت تا آخر روزهای سیاسی وی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و از آن پس تا واپسین روز زندگی‌اش در احمدآباد و در روز ۱۴ اسفند سال ۱۳۴۵ ادامه داشت. با پایان مجلس ششم و آغاز دیکتاتوری رضا شاه دکتر مصدق خانه‌نشین شد و در اواخر سلطنت رضا شاه پهلوی به زندان افتاد؛ ولی پس از چند ماه آزاد شد و تحت نظر در ملک خود در احمدآباد مجبور به سکونت گردید.

در سال ۱۳۲۰ پس از اشغال ایران به وسیله‌ی نیروهای شوروی و بریتانیا، رضا شاه از سلطنت برکنار و به آفریقای جنوبی تبعید شد و دکتر مصدق به تهران برگشت. دکتر مصدق پس از شهریور ۲۰ و سقوط رضا شاه در انتخابات دوره‌ی ۱۴ مجلس شورای ملی، بار دیگر در مقام وکیل اول تهران به نمایندگی مجلس انتخاب شد. در این مجلس برای مقابله با فشار شوروی برای گرفتن امتیاز نفت شمال ایران، او طرحی قانونی را به تصویب رساند که دولت از مذاکره در مورد امتیاز نفت تا زمانی که نیروهای خارجی در ایران هستند، منع می‌شد.

در انتخابات دوره‌ی ۱۵ مجلس شورای ملی، با هماهنگی و اتحاد خائنانه‌ی قوام‌السلطنه (نخست‌وزیر)، شاه و ارتش، دکتر مصدق نتوانست قدم به مجلس بگذارد. در این دوره هدف عوامل وابسته به بریتانیا این بود که قرارداد سال ۱۹۳۳ دوره‌ی رضاشاه را به دست دولت ساعد مراغه‌ای و با تصویب مجلس تنفیذ کنند. بر اثر فشار افکار عمومی و هم‌چنین تلاش چهار نفره‌ی یاران مصدق در مجلس، به‌ویژه نطق‌های چندین روزه‌ی حسین مکی در مخالفت با این لایحه‌ی ضدملی، مقصود انگلیسی‌ها تأمین نشد و عمر مجلس پانزدهم به‌سر رسید.

در ۱۳۲۸ دکتر مصدق و همراهان وی از جمله احمد ملکی، حسین فاطمی، دکتر کریم سنجابی، مهندس احمد زیرک‌زاده و دکتر علی شایگان اقدام به پایه‌گذاری جبهه‌ی ملی ایران کردند. گسترش فعالیت‌های سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰ سبب گسترش مبارزات مردم به‌ویژه توجه آنان به وضع قرارداد نفت شده بود. دکتر مصدق در مجلس و بیرون از آن این جنبش را که به «نهضت ملی شدن نفت» معروف شد، هدایت می‌کرد.



کابینه دکتر مصدق

مصدق و دربار شاه

انتخابات دوره‌ی هفدهم مجلس به خاطر دخالت‌های ارتش، دربار، مزدوران حکومتی و گروهی از اراذل و اوباش و چماق‌دار و قمه‌کش به تشنج کشیده شد و کار به جایی رسید که پس از انتخاب ۸۰ نماینده، دکتر مصدق دستور توقف انتخابات حوزه‌های باقی مانده را صادر کرد.

دکتر مصدق برای جلوگیری از کارشکنی‌های ارتش و دربار درخواست انتقال وزارت جنگ به دولت را از شاه کرد. این درخواست از طرف شاه رد شد. به





دکتر مصدق در حال خواندن دفاعیهی خود

همین دلیل دکتر مصدق در ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ از مقام نخست‌وزیری استعفا کرد. مجلس، قوام‌السلطنه را به نخست‌وزیری انتخاب کرد و او با صدور بیانیه‌ی شدیدالحنی نخست‌وزیری خود را اعلام نمود. مردم ایران که از برکناری دکتر مصدق خشمگین بودند، در پی چهار روز تظاهرات در حمایت از دکتر مصدق، که به کشته شدن چندین نفر انجامید، موفق به ساقط کردن دولت قوام گردیدند.

تیترو: نخست‌وزیری مجدد دکتر مصدق
دکتر مصدق در ۳۰ تیر ۱۳۳۱ خورشیدی بار دیگر بر کرسی نخست‌وزیری ایران تکیه زد. در ۹ اسفند ماه ۱۳۳۱ دربار با کمک عده‌ای از روحانیون وابسته به حکومت، افسران اخراجی و اراذل و اوباش توطئه‌ای علیه مصدق به راه انداخت تا او را از بین ببرند. نقشه این بود که شاه در آن روز به عنوان سفر به اروپا از پایتخت خارج شود و اعلام دارد خروج او از مملکت خواسته‌ی دکتر مصدق بوده است.

مصدق از نقشه اطلاع یافت و توانست جان به در برد و توطئه شکست خورد. چند روز بعد کارگزاران دربار و چند تن از افسران اخراجی، سرتیپ افشارتوس رییس شهربان‌ی دکتر مصدق را ربودند و پس از شکنجه کشتند. به دنبال استعفای بسیاری از نماینده‌گان طرفدار مصدق، دولت اقدام به همه‌پرسی (رفراندم) در کشور کرد تا مردم به انحلال یا عدم انحلال مجلس رأی دهند. در این همه‌پرسی (که به خاطر هم‌زمان

۵۴



شماره
۸۲
و
۸۳

نبودن رأی‌گیری در تهران و شهرستان‌ها و جدا بودن صندوق‌های مخالفان و موافقان مورد انتقاد بسیاری قرار گرفت) حدود دو میلیون ایرانی به انحلال مجلس رأی دادند و مجلس در روز ۲۳ مرداد ۱۳۳۲ منحل شد.

ملی شدن نفت

در انتخابات مجلس شانزدهم با توجه به آشوب، اغتشاش‌های برنامه‌ریزی شده، تهدید مردم، تقلب گسترده در آرای مردم و دخالت مستقیم شاه و دربار صندوق‌های ساخته‌گی آرای تهران باطل شد. عبدالحسین هژیر وزیر دربار به قتل رسید و در نوبت دوم انتخابات، دکتر مصدق به مجلس راه یافت. پس از کشته شدن نخست‌وزیر

وقت سپهبد حاجی‌علی رزم‌آرا، طرح ملی شدن صنایع نفت به رهبری دکتر مصدق در مجلس تصویب شد. پس از استعفای حسین علاء که بعد از رزم‌آرا نخست‌وزیر شده بود، در شور و اشتیاق عمومی دکتر مصدق به نخست‌وزیری رسید و برنامه‌ی خود را اصلاح قانون انتخابات و اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت اعلام کرد. قانون ملی شدن صنعت نفت در واقع پیشنهادی بود که به امضای همه‌ی اعضای کمیسیون مخصوص نفت در مجلس شورای ملی ایران در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ به مجلس ارایه شد و تصویب گردید. متن پیشنهاد تصویب شده به این شرح است: «به‌نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به تأمین صلح جهانی، امضاکننده‌گان ذیل پیشنهاد می‌نماییم که صنعت نفت ایران در تمام مناطق کشور بدون استثنا ملی اعلام شود یعنی تمام عملیات اکتشاف، استخراج و بهره‌برداری در دست دولت قرار گیرد.»

مجلس سنا نیز این پیشنهاد را در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تصویب کرد و پیشنهاد قانونی شد. و این روز به نام روز «ملی شدن صنعت نفت ایران» و روز پیروزی ملت ایران بر استعمار، در تاریخ ایران و جهان برای همیشه ثبت گردید و به مردم ستم‌دیده و غارت شده‌ی جهان سوم آموخت، اگر دولت مردان کارآمد، سالم، آزاده و وطن‌پرست باشند، حتا با دستان خالی نیز می‌توان غول‌های استعمار را شکست داد.



دکتر مصدق در دانشگاه نظامی

در یکی از اتاق‌های خانه‌اش در احمدآباد به خاک سپرده شد. آزاده‌ای که بخش بزرگی از جنبش دموکراسی‌خواهی مردم ایران مدیون فداکاری‌های او می‌باشد دو بار به ملک شخصی خود در احمدآباد تبعید شد. مرتبه‌ی نخست در دوره‌ی رضاشاه پهلوی و در اواخر سال ۱۳۱۹ خورشیدی که پس از تبعید رضاشاه توسط انگلیسی‌ها در سال ۱۳۲۰ به تهران بازگشت و مرتبه‌ی دوم بعد از کودتای انگلیسی-آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با کمک مزدوران و وطن‌فروشان داخلی از حکومت قانونی خلع شد و در یک محاکمه‌ی فرمایشی به زندان انفرادی در زندان قصر محکوم گردید و سپس به احمدآباد تبعید شد.

سخن پایانی را به گفته‌های از خاطرات آن آزاده‌ی میهن‌پرست اختصاص می‌دهیم. نگاه کنید:

«کسانی که زندان مجرد (انفرادی) را دیده و با آن سروکار داشته‌اند می‌دانند که در این مکان، آن هم به یک محکوم بی‌گناه و بی‌تقصیر چه قدر بد و سخت می‌گذرد. دادگاه نظامی، مرا به سه سال حبس مجرد محکوم نمود که در زندان لشکر ۲ زرهی آن را تحمل کردم و در ۱۲ مرداد ۱۳۳۵ که مدت آن خاتمه یافت به جای این که آزاد بشوم به احمدآباد تبعید گردیدم و عده‌ای سرباز و گروهبان مأمور حفاظت من شدند و اکنون که سال ۱۳۳۹ هنوز تمام نشده مواظب من هستند و من محبوسم و چون اجازه نمی‌دهند بدون اسکورت به خارج بروم در این قلعه مانده‌ام و با این وضعیت می‌سازم تا عمرم به سر آید و از این زندگی خلاصی یابم.»

پایان



کمیسیون مخصوص نفت یا کمیسیون خاص نفت یا کمیسیون نفت، کمیسینی بود که در اول تیر ۱۳۲۹ در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی ایران برای رسیدگی به لایحه‌ی نفت (معروف به لایحه‌ی گس-گلشائیان) تشکیل شد. همین کمیسیون پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را در اسفند ۱۳۲۹ به مجلس ارایه داد که به تصویب رسید. اعضای کمیسیون نفت عبارت بودند از: دکتر مصدق، دکتر علوی، ناصر ذوالفقاری، جواد گنج‌های، فقیه‌زاده، اللهیار صالح، حسین مکی، خسرو قشقایی، سرتیپ‌زاده، جمال امامی، جواد عامری، دکتر نصرت‌الله کاسمی، حائری‌زاده، عبدالرحمن فرامرزی، دکتر محمدعلی هدایتی، دکتر شایگان، میرسیدعلی بهبهانی، پالیزی.

پس از شکایت دولت انگلیس از دولت ایران و طرح این شکایت در شورای امنیت سازمان ملل، دکتر مصدق عازم نیویورک شد و به دفاع از حقوق ایران پرداخت. سپس به دادگاه لاهه رفت و با توضیحاتی که در مورد قرارداد نفت و شیوه‌ی انعقاد و تمدید آن داد، دادگاه بین‌المللی خود را صالح به رسیدگی به شکایت بریتانیا ندانست و مصدق در احقاق حق ملت ایران به پیروزی دست یافت. در راه بازگشت به ایران به مصر رفت و مورد استقبال پر شکوه ملت مصر قرار گرفت.

در سال ۱۳۴۲ همسر دکتر مصدق، خانم ضیاءالسلطنه، در سن ۸۴ سالگی درگذشت. حاصل ازدواج وی و دکتر مصدق دو پسر و سه دختر بود. در ۱۴ اسفند ماه ۱۳۴۵ دکتر محمد مصدق به دلیل بیماری سرطان، در سن ۸۴ سالگی درگذشت. مصدق وصیت کرده بود او را کنار شهدای ۳۰ تیر در ابن بابویه دفن کنند، ولی با مخالفت شاه چنین نشد و او

